

مفهوم و ماهیت‌شناسی تبعید*

- محمدابراهیم شمس ناتری^۱
- منصوره قنبریان بانوئی^۲

چکیده

تبعید به عنوان یکی از واکنش‌های علیه جرم، دارای معانی مختلف لغوی و اصطلاحی است که بعضی از آنها کاملاً متفاوت می‌باشند و حقوق دانان را دچار سردرگمی می‌کنند. در اصطلاح فقها نیز تبعید با توجه به جرایم مختلفی که به عنوان کیفر برای آنها اعمال می‌شود، دارای تعریفهای گوناگونی است. این اختلاف نظرها در اصطلاح حقوق دانان نیز مشهود است. علاوه بر این اختلاف تعاریف، واژگان اقامت اجباری و ممنوعیت از اقامت نیز در ارتباط با تبعید مورد استفاده قرار می‌گیرند که بیش از پیش بر ابهام این کیفر افزوده‌اند. همچنین در مورد اینکه تبعید مجازات است یا اقدامی تأمینی، اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. برای بازشناسی مفهوم و ماهیت تبعید این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است؛ مفهوم و ماهیت تبعید چیست؟ آیا تبعید

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۳۱.

۱. استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم، (نویسنده مسئول) (shams_m_e@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (ghanbarian.banooe@gmail.com).

همان اقامت اجباری است و صرفاً به عنوان مجازات اعمال می‌گردد؟ به نظر می‌رسد تبعید که به معنای دور کردن و الزام به سکونت محکوم به تبعید در محلی خاص می‌باشد، دارای ماهیت دوگانه مجازات و اقدام تأمینی است و در طبقه‌بندی مجازاتها، بسته به نوع جرم می‌تواند مجازاتی حدی، تعزیری و یا بازدارنده باشد.

واژگان کلیدی: تبعید، اقامت اجباری، ممنوعیت از اقامت، اقدامات تأمینی، مجازات.

مقدمه

مفهوم و ماهیت تبعید علی‌رغم قدمتش در معنای اصطلاحی کیفری - که به زمان ظهور اسلام در قرن ششم میلادی برمی‌گردد - کاملاً روشن نیست. برخی تبعید را به معنای دور کردن و اجبار به سکونت در محلی و برخی نابود کردن و حبس کردن می‌دانند. علاوه بر این اختلاف در معانی، تعبیر اقامت اجباری و ممنوعیت از اقامت، واژگانی هستند که در ارتباط با تبعید و گاهی در یک معنا به کار می‌روند و دایره معانی آن را گسترده‌تر می‌کنند. در مورد ماهیت تبعید که مجازات است یا اقدامی تأمینی و در صورت مجازات بودن، مجازاتی حدی است یا تعزیری و یا بازدارنده نیز اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این اختلاف نظرها سؤالاتی مطرح می‌شود. از جمله: مفهوم تبعید با توجه به اختلاف تعاریف و تعبیر چیست و با توجه به کاربرد مترادف اقامت اجباری با مفهوم تبعید، آیا نیاز به استفاده از دو اصطلاح متفاوت در قوانین می‌باشد؟ و جایگاه تبعید در طبقه‌بندی واکنشهای علیه جرم کدام است؟

با توجه به ریشه کلمه تبعید که «بعد» می‌باشد، می‌توان تبعید را دور کردن شخص محکوم و الزام به سکونت در محلی که دادگاه مشخص می‌کند، دانست. با وجود اینکه اقامت اجباری، در ماهیت هیچ فرقی با تبعید ندارد، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در صدد بوده تا تبعید و اقامت اجباری هر کدام تابع آیین‌نامه‌های جداگانه‌ای باشند؛ زیرا رویکرد آیین‌نامه مربوط به تبعید همراه با سخت‌گیری بیشتری است. همچنین تبعید، گاه به عنوان مجازات و گاه به عنوان اقدامات تأمینی اعمال می‌گردد.

با وجود اختلاف نظرها و پرسشهای موجود در مورد مفهوم و ماهیت تبعید، ضرورت دارد تا تبعید به عنوان یک واکنش جزایی دیرپا که هم‌اکنون نیز در قوانین جایگاه خاصی دارد، مورد مطالعه قرار گیرد. لذا محققان در این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات موجود و رسیدن به شناختی جامع در خصوص مفهوم و ماهیت تبعید می‌باشند و با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه این نهاد پرداخته‌اند. در واقع هدف این پژوهش، تبیین تبعید به عنوان یکی از واکنشهای علیه جرم و ارائه پیشنهادهایی به قانون‌گذار جهت برطرف کردن ابهامات مربوط به مفهوم و ماهیت این نهاد که حقوق‌دانان را دچار سردرگمی کرده است، می‌باشد. بنابراین نیاز است که ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی تبعید بررسی گردد. سپس ماهیت و جایگاه آن در بین واکنشهای علیه جرم مطالعه شود.

بند اول: مفاهیم

برای تبعید معانی مختلفی بیان شده است که بعضاً کاملاً از هم متفاوت می‌باشند؛ مانند دور کردن از وطن و نابود کردن تبعیدی که یکی متضمن ایجاد محدودیت در آزادی تبعیدی و دیگری متضمن کشتن اوست. لذا برای روشن شدن معنای این واژه نیاز است که معنای لغوی و اصطلاحی آن لحاظ شود. علاوه بر این واژگانی در ارتباط با آن و گاهی به جای آن مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین برای روشن شدن دایره شمول تبعید، واژگان مرتبط نیز بررسی می‌گردند.

الف) تبعید

در این قسمت، ابتدا مفهوم لغوی واژه تبعید و سپس مفهوم اصطلاحی آن در فقه و اصطلاح حقوق‌دانان بررسی می‌گردد.

۱. مفهوم لغوی

تعاریف واژه «تبعید» به هم نزدیک هستند و در ادامه بررسی می‌شوند:

۱- واژه تبعید که از ریشه بعد می‌باشد به معنای «دور کردن، بیرون کردن کسی از وطنش به جهت جرم سیاسی و غیر آن، اخراج از بلد و نفی بلد» آمده است

(دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۹۳/۴؛ افریقی مصری، ۱۴۲۶: ۳۱۶/۱؛ ابن فارس، ۱۴۱۱: ۲۶۸/۱).

در واقع، تبعید نوعی مجازات است که بر اساس آن، محکوم را بنا به دستور محاکم دادگستری و یا سایر مراجع صلاحیت‌دار از شهر یا ناحیه‌ای اخراج یا او را مجبور به سکونت در محلی خاص برای مدت محدودی می‌نمایند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۹۳/۴). این تعریف، بیانگر تشابه تبعید با اقامت اجباری است. در اقامت اجباری نیز شخص محکوم را ملزم به سکونت در مکانی خاص می‌کنند.

۲- واژه ابعاد نیز در معنای تبعید آمده است و به معنای انتقال از جایی به جایی و حتی حذف نیز تعریف شده است (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۴۳). به نظر حذف تبعیدی با توجه به ریشه کلمه تبعید تعریفی بعید می‌باشد.

۳- از دیگر واژگانی که در معنای تبعید به کار می‌رود، نفی است که به صورت «وعدۀ بد، دور کردن، دور گردیدن، بیرون کردن کسی از دیارش و فرستادن او به شهری دیگر و اخراج کردن» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۰۲۱/۱۳؛ معلوف، ۱۳۸۲: ۸۲۸؛ افریقی مصری، ۱۴۲۶: ۳۹۹۲/۴).

۴- اصطلاح نفی بلد نیز در معنای تبعید به کار رفته است (صدری افشار، ۱۳۸۲: ۱۲۶۵) که به معنای جزئی‌تر تبعید یعنی دور کردن از وطن اشاره دارد.

۵- عبارت «نفی من الأرض» نیز که بسیار در متون فقهی به آن اشاره شده است مترادف با واژه تبعید به کار می‌رود و در مفهوم لغوی، کشتن و از بین بردن تعریف شده است و خون شخص را در این مورد هدر می‌دانند (افریقی مصری، ۱۴۲۶: ۳۹۹۲). در این تعریف به معنای ظاهری کلمه ارض بسنده شده و دور کردن شخص از کره زمین که مساوی با نابودی اوست، معنا شده است.

وجه مشترک همه این تعاریف دور کردن از وطن و اخراج از آن می‌باشد. با توجه به مطالبی که بیان شد به نظر می‌رسد تعریفی که به صورت جامع و مانع می‌توان از تبعید ارائه کرد، دور کردن و اخراج از وطن و سپس اجبار به سکونت در محلی دیگر و گاهی نابود کردن است. این تعریف به معنای دور کردن، با مجازات تبعید در جرم زنای غیر محصن و قوادی و به معنای نابود کردن، با اعتقاد برخی از فقها در مجازات تبعید محارب، منطبق است.

۲. مفهوم اصطلاحی

مفهوم تبعید در اصطلاح فقها با توجه به جرایم مختلف متفاوت می‌باشد. اما در اصطلاح حقوق دانان نزدیک به تعریف لغوی است.

۱-۲. تعریف فقها و اختلاف نظرها

سه جرم حدی که تبعید به طور مشخص در آنها به عنوان مجازاتی اصلی تعیین شده است در این قسمت بررسی می‌گردد.

زنا: تبعید در زنا به معنای دور کردن زانی از مکان اجرای حد زنا یا محل سکونت و یا محل وقوع زنا و به اعتقاد برخی از هر سه این مکانها به مکان دیگری که حاکم تشخیص دهد می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۳۰۷).

از مباحث فقها در مورد مکانی که زانی را از آن تبعید می‌کنند، این طور برداشت می‌شود که تبعید در زنا به معنای دور کردن زانی و الزام او به سکونت در مکانی که حاکم تعیین می‌کند می‌باشد (برای اطلاع بیشتر، رک: قنبریان بانویی، ۱۳۸۹: ۵۹-۶۲). در واقع، منظور از تبعید زانی دور کردن و الزام به سکونت در مکانی است که حاکم تعیین می‌کند، نه نابود کردن، یا صبرف اخراج و یا حبس کردن.

قوادی: در مورد تبعید قوآد دو نظر وجود دارد:

۱- برخی تبعید را به معنای حبس می‌دانند و به روایتی استناد می‌کنند که در آن منظور از تبعید قوآد، حبس دانسته شده است و اندازه مدت آن در اختیار حاکم می‌باشد. روایت مرسله‌ای وجود دارد که منظور از حبس را حبس یک‌ساله می‌داند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۱۸/۸۷-۳۱۹). ولی به اعتقاد برخی، التزام به این گفته ممکن است از باب غلبه باشد نه حصر؛ زیرا غرض از تبعید حضور نداشتن قوآد در محل ارتکاب قوآدی است و این امر با حبس نیز محقق می‌شود (منتظری، بی‌تا: ۱۹۳).

۲- طبق نظری دیگر منظور از تبعید در روایت مرسله، تبعید از شهر محل سکونت قوآد است که به معنای اخراج از شهری به شهر دیگر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۳۵۱؛ حلی، بی‌تا: ۴۵۵) و در رد نظر اول آمده است که دلیلی بر رفع ید از ظاهر روایت که نشان‌دهنده اخراج از شهر می‌باشد، نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۳۵۱؛ منتظری، بی‌تا: ۱۹۳).

با توجه به تعریف لغوی تبعید که منظور از آن دور کردن شخص از محل سکونت یا ارتکاب جرم می‌باشد، در این مورد نیز ظاهر روایت نشان‌دهنده مفهوم اصلی و اولیه تبعید است، نه حبس. و اگر منظور حبس باشد باید در روایت مطرح می‌شد یا دلیل دیگری در این مورد ارائه می‌گردید و همان طور که اشاره شد روایت موجود در این مورد، مرسله می‌باشد.

محارب: در مورد مفهوم تبعید محارب نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ادامه بررسی می‌گردد:

۱- طبق نظری، منظور از نفی این است که محارب را تعقیب کنند تا او را پیدا کرده و آنچه را که از مجازاتهای سه گانه^۱ مستحق می‌باشد، اجرا کنند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۶۷۴). از شافعی نیز روایت شده که نفی، تعقیب محارب تا هنگام غلبه بر اوست (مطلوب، ۱۹۸۴: ۲۴۱؛ طوسی، ۱۳۵۱: ۴۸). همچنین به اعتقاد برخی، تبعیدی باید برای اقامه حدود خواسته شود و سپس دور شود (فتوحی بهنسی، ۱۴۰۳: ۱۷۸؛ حسینی جرجانی، ۱۳۶۲: ۶۷۷). البته این تعبیر خلاف ظاهر آیه ۳۳ سوره مائده است و با حرف «أو» که در آیه آمده، قابل جمع نیست. بلکه با این تعبیر کلمه «او» سازگار و مناسب‌تر است: ﴿إِنَّمَا جُزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۶۷۴).

۲- طبق نظری دیگر، منظور از نفی محارب، غرق کردن است که به صلب و قتل شبیه است (همان).

این تعریف از تبعید محارب نیز مانند تعبیر قبلی به نظر بعید می‌باشد و نمی‌توان به صرف اینکه مجازات تبعید با سه مجازات دیگر هم‌سطح نیست آن را به معنای غرق کردن و نابود کردن دانست. در مورد مجازات محارب با توجه به حرف «أو» در آیه شریفه، قاعده اختیار حاکم صحیح است. به عبارتی بهتر است با توجه به میزان جنایت ارتكابی محارب، برای او مجازات مناسبی در نظر بگیرد. اگر تبعید، هم‌سطح با مجازاتهای دیگر نیست حاکم می‌تواند آن را در مورد جرایم مهمی که

۱. منظور، مجازاتهای پیش‌بینی شده در آیه ۳۳ سوره مائده است که کيفر «نفی من الأرض» نیز در آن پیش‌بینی شده است.

محارب مرتکب شده است در نظر نگیرد و اشکال هم‌سطح نبودن این مجازات با سایر مجازاتها بر طرف می‌شود؛ زیرا مهم هم‌سطح بودن این چهار مجازات نیست، بلکه اصل بر تناسب جرم و مجازات است و این چهار مجازات با هم مقایسه نمی‌گردند، بلکه هر مجازاتی با جرم ارتكابی به لحاظ اهمیت و تناسب سنجیده می‌شود.

۳- برخی، منظور از نفی محارب را حبس او دانسته‌اند (همان)، زیرا انتقال او به شهری دیگر به تنهایی تبعید را کامل نمی‌کند، جز با ایجاد محدودیت در آزادی تبعیدی تا به شهر باز نگردد. بنابراین باید در شهری غیر از شهری که محاربه در آن واقع شده حبس گردد. همین‌طور حنفیها نیز این نظر را قبول دارند، چون معتقدند که امکان ندارد مراد، معنای حقیقی نفی باشد؛ زیرا با توجه به آیه شریفه، خروج از سرزمین خداوند محال است، پس ناگزیر معنای مجازی آن مد نظر است و عقوبت و مجازاتی را اراده می‌کند که با حبس محقق می‌شود (ابوزهره، بی‌تا: ۱۴۲-۱۴۳). علاوه بر این، تبعید مسلمان به خارج از سرزمین اسلام جایز نیست و اگر محارب آزاد باشد، غرض از این مجازات محقق نمی‌شود، زیرا دوباره مرتکب جرم می‌شود، پس باید زندانی شود (ابوحسان، ۱۴۰۸: ۳۷۰). علاوه بر این، در عرف نیز «خروج از دنیا» به معنای زندانی کردن به کار رفته، چنان که یکی از زندانیان این‌طور بیان کرده است: «ما از این جهان بیرون رفته‌ایم و حال آنکه اهل این جهان هستیم. به این ترتیب ما نه زنده‌ایم، نه مرده. هنگامی که زندانبان کاری دارد و نزد ما می‌آید شگفت‌زده می‌شویم و می‌گوییم این از دنیا آمده است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۵۵). اما این نظر، مورد انتقاد قرار گرفته و مجاز دانسته شده است (همان).

این نظریه‌ها دلایل محکمی برای این تعبیر از «نفی من الأرض» نیست. زیرا اولاً «نفی من الأرض» مترادف حبس نیست، ثانیاً حتی در تبعید زانی نیز احتمال تکرار جرم وجود دارد و این امر مختص جرم محاربه نمی‌باشد تا به موجب آن حبس محارب ضروری باشد و ثالثاً از نظر زندانیان، زندانی شدن دور شدن و خارج شدن از دنیاست، تصویری است که مختص به ایشان است و نمی‌توان بر اساس آن قضاوت کرد و برای عبارت «نفی من الأرض» معنای منحصر به عرفی خاصی را در نظر گرفت.

۴- تعبیر دیگری که برای «نفی من الأرض» بیان شده این است که محارب نباید در مکانی استقرار پیدا کند و مقرری برای استقرار دایمی داشته باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۶۷۴؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۵۴۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۲: ۶۱۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۲۱: ۶۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۲۸). در واقع، منظور آواره کردن محارب می‌باشد، به طوری که در شهر او را ترک نکنند تا در آن مأوی گزیند و این حالت ادامه دارد تا اینکه قوت و قدرتش از بین برود و حتی روایت شده که دلیل انجام این کار آن است که آنها به سرزمین کفر ملحق شوند. زیرا به دلیل آزاری که رسانیده‌اند باید از بین بروند. طبق این نظر، مقتضی تبعید، دوری و ابعاد می‌باشد و مکان اقامت تبعیدی مشخص نشده است، پس واجب است که اخراج و طرد مستمر شود تا اینکه توبه کند و به راه راست هدایت شود و یا در حالی که ترک شده است، از سرزمین اسلام خارج شود (ابوزهرة، بی تا: ۱۴۲). اگر هم قصد سرزمین کفر کند او را از ورود به آن منع می‌کنند و اگر اهالی آن سرزمین مانع ورودش نشوند با آنها مبارزه می‌شود (جعی عاملی، ۱۴۱۹: ۸؛ حلی، بی تا: ۵۰۵). این معنا از تبعید با عبارت «نفی من الأرض» به این دلیل سازگار است که چون در جایی استقرار نمی‌یابد مانند بیرون رفتن از تمام زمین است (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). مستند این نظر روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که ایشان حد نفی محارب را آواره نمودن یک ساله او از زمینی که در آن مرتکب محاربه شده است می‌دانند و بعد از آن به اهل شهری که او را فرستاده‌اند می‌گویند: با او نخورید و نیاشامید تا آنکه به شهر دیگری رود و همین طور به آن شهر نیز این چنین نوشته می‌شود و این حال به مدت یک سال و تا زمانی که توبه کند، ادامه دارد (حلی، ۱۳۷۴: ۱۸۸۸). دلیل ممنوعیت معاشرت با تبعیدی، قرار دادن او در تنگنای اقتصادی و اجتماعی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰: ۵۰۱) تا مجبور شود از آنجا به جایی دیگر برود و به این ترتیب «نفی من الأرض» محقق گردد.

البته به نظر برخی، این محدودیت در ارتباطات محارب تبعیدی نباید به اندازه‌ای باشد که بقای وی را به خطر اندازد، بلکه به مقدار ضرورت که مستلزم بقای اوست صحیح می‌باشد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۵۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۷۱). در انتقاد از این نظر باید گفت که منظور از تبعید محارب عدم استقرار او در مکانی خاص است و مراد

آوارگی اوست و اگر در حد بقایش با او معامله شود، چه بسا در همان مکانی که تبعید شده، بماند و این امر مخالف فلسفه تبعید محارب است.

مشهور فقها نیز معتقدند که مراد از تبعید محارب، آواره کردن دایمی اوست و همان طور که بیان شد به عبارت «نفی من الأرض» نزدیک تر است. البته به نظر برخی از فقها اگر این امر مفسده داشته باشد و حاکم شرع مصلحت را در حبس او بداند مانعی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰: ۵۰۱)؛ زیرا مراد از تبعید، تحت نظر قرار دادن تبعیدی است و اگر این امر متوقف بر زندانی کردن او باشد، در محل تبعید زندانی می شود (روحانی، ۱۳۷۸: ۱۴۷). اما اگر مفسده‌ای در تبعید و آوارگی محارب نباشد به نظر می رسد که بهترین تعبیر از تبعید، تعبیری است که مشهور فقها دارند.

به نظر می رسد تعریف چهارم قوی ترین نظریه در مورد تبعید محارب است؛ زیرا طبق این تعریف، محارب در هیچ جا سکونت ندارد و به نوعی از همه جا رانده شده است و این گونه در هیچ جایی از زمین ساکن نیست و عبارت «نفی من الأرض» به خوبی تحقق می یابد و این آوارگی او را به سرزمین کفر سوق می دهد، چون حق سکونت در سرزمین اسلام را ندارد و اگر به سرزمین شرک هم برود از آنجا هم باید او را نفی کنند، در غیر این صورت با اهالی آنجا مبارزه می شود. به این ترتیب، محارب در هیچ جای زمین مستقر نیست و این نزدیک ترین معنا به عبارت «نفی من الأرض» است.

۲-۲. تبعید در اصطلاح حقوقی

در علم حقوق تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است که عبارتند از:

۱- اخراج مجرم از محل ارتکاب بزه و یا از اقامتگاهش (که غالباً در قدیم یکی بود). در صورتی که محل ارتکاب بزه با اقامتگاه فرد متفاوت باشد، دور کردن او از هر دو محل به معنای تبعید است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۱۳۸/۲). علاوه بر این، تبعید را به معنای دور کردن و از محلی به محل دیگر راندن تعریف کرده اند که از انواع رژیمهای مجازاتی و تدابیر تأمینی می باشد و برای تأمین امنیت یک شهر یا منطقه و تنبیه مجرم و ایجاد ارباب در ذهن مجرمان بالقوه استفاده می شود (شاملو احمدی، ۱۳۸۰:

۱۱۶). برخی تبعید را بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین، به نقطه دیگر از کشور یا خارج از کشور تعریف کرده‌اند که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد و هم به عنوان مجازات بازدارنده و هم مجازات حدی و گاهی به عنوان تنمिम حکم تعزیری یا بازدارنده به کار می‌رود (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

بازدارنده بودن تبعید در قسمت ماهیت بررسی خواهد شد. نکته مهمی که در تعریف اخیر قابل انتقاد است، برشمردن ممنوعیت از اقامت در محل معین، به عنوان مصداق تبعید است؛ در حالی که ممنوعیت از اقامت در محل معین، صرفاً در دور نمودن شخص، با تبعید مشابه است، ولی در تبعید، شخص مجرم را از محل خاصی دور کرده و او را ملزم به سکونت در مکانی مشخص با حکم دادگاه می‌کنند. به عبارت دیگر، تبعیدی از سکونت در هر مکانی جز تبعیدگاه منع شده است، اما در ممنوعیت از اقامت، شخص ممنوع تنها از اقامت در مکانی تعیین شده، ممنوع می‌باشد.

۲- تغریب نیز کیفری است که به موجب آن مجرم را از محل ارتکاب جرم به نقطه دیگری در داخل یا خارج کشور می‌فرستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۳۵۸/۲). در این تعریف، تبعید صرف اخراج مجرم از محل وقوع جرم نیست.

۳- نفی را نیز یکی از مجازاتهای سالب آزادی تعریف کرده‌اند که بر اساس آن مجرم را از اقامتگاهش یا از محل ارتکاب جرم به نقطه دیگری در داخل یا خارج از کشور می‌فرستند (همان: ۳۶۶۱/۵). انتقادی که بر این تعریف وارد است آن است که تبعید را یکی از مجازاتهای سالب آزادی می‌داند، در حالی که جزء مجازاتهای محدودکننده آزادی است.

۴- از دیگر واژگان مترادف با تبعید، ابعاد می‌باشد که به معنای روانه کردن کسی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در داخل یا خارج کشور، به جهت جرم و فسادی که کرده است، به مدتی محدود یا نامحدود تعریف شده است (همان: ۷۵/۱). البته نامحدود بودن تبعید تنها در مورد جرم محاربه صدق می‌کند در صورتی که مجازات تبعید برای این جرم در نظر گرفته شود که آن هم مقید به یک سال در

صورت تحقق توبه است. در غیر این صورت، نامحدود است تا زمانی که توبه کند. ولی در مورد سایر جرایم نامحدود بودن مدت آن، مغایر با حقوق مجرم است. با توجه به تعاریفی که از دیدگاه حقوق دانان برای تبعید ارائه شد می توان تبعید را دور کردن مجرم از محل ارتکاب جرم و اقامتگاهش برای مدتی معین و اجبار به سکونت در محلی خاص که به موجب حکم دادگاه تعیین می شود (خواه آن محل داخل کشور و خواه خارج کشور باشد) دانست. لازم به ذکر است که در تبعید به خارج از کشور نمی توان تبعیدی را ملزم به سکونت در کشور خاصی نمود، بلکه تبعید او به صورت اخراج می باشد. زیرا با توجه به حق حاکمیت کشورها، در صلاحیت قاضی نیست که کشور دیگری را به پذیرش شخص تبعیدی ملزم کند. در قانون مجازات اسلامی و قوانین فعلی نیز تبعید به خارج از کشور برخلاف قانون مجازات عمومی پیش بینی نشده است. با توجه به اینکه ایران کشوری استعمارگر نبوده و مستعمره نداشته و اخراج از کشور نیز همان تبعید نمی باشد، این اقدام قانون گذار شایسته بوده است.

ب) تبعید در ابهام واژگان مرتبط

از آنجا که ممنوعیت از اقامت و اقامت اجباری واژگان مرتبط با تبعید و ضمناً محدود کننده آزادی هستند و گاهی نیز در معنای تبعید به کار می روند، در این قسمت به تعریف آن واژگان پرداخته می شود.

۱. اقامت اجباری یا تبعید

جهت روشن شدن تفاوت بین تبعید و اقامت اجباری، ابتدا مفهوم اقامت اجباری و سپس تفاوت آن با تبعید بررسی خواهد شد.

۱-۱. مفهوم اقامت اجباری

معنای حقوقی اقامت، همان معنای لغوی آن می باشد (همان: ۵۱۶/۱). اقامت در لغت مانند گار شدن، سکنی گزیدن، (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲/۲۶۶۳؛ صدیقی افشار، ۱۳۸۲: ۱۲۶) معتدل کردن (عمید، ۱۳۸۱: ۲۰۵) می باشد.

اقامت اجباری را در اصطلاح حقوقی همان تبعید معنا کرده‌اند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۷۱)؛ زیرا در کیفر تبعید نیز شخص ملزم به اقامت در مکانی است که دادگاه مشخص می‌کند.

برخی نیز اقامت اجباری در نقطه معین را همان آزادی تحت نظر کامل پلیس می‌دانند (پاد، ۱۳۱۹: ۵). یعنی در مکانی که سکونت می‌کند، مانند سایر اشخاص از آزادی مطلق و تام برخوردار نمی‌باشد و باید تحت نظر پلیس که ضابطه قوه قضاییه است باشد و این تا حدودی آزادی شخص را محدود می‌کند.

۲-۱. تفاوت تبعید و اقامت اجباری

با تعاریفی که از اقامت اجباری شد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اقامت اجباری همان تبعید است؟ در پاسخ باید گفت که ماهیت اقامت اجباری، همان تبعید می‌باشد و همان عناصری که در تبعید وجود دارد در اقامت اجباری نیز وجود دارد.

تنها تفاوت بین این تبعید و اقامت اجباری در شرایط شکلی آنهاست. طبق ماده ۱۴ ق.م.ع. مصوب ۱۳۰۴، محکومان به تبعید باید تحت الحفظ به جایی که محکمه معین می‌کند اعزام شده و در آنجا تحت نظر بمانند. در صورت تبعید به خارج از مملکت، محکوم علیه را باید تحت الحفظ تا سرحد برده از مملکت اخراج کنند. طبق ماده ۱۶ نیز، محکومان به اقامت اجباری بدون مستحفظ به نقطه‌ای که مجبور به اقامت در آنجا می‌باشند رفته و در آنجا تحت نظر نخواهند بود. این ماده صورت ملایم‌تری به اقامت اجباری می‌دهد و شخص محکوم به اقامت اجباری از آزادی بیشتری نسبت به محکوم به تبعید برخوردار است.

برخی تبعید و اقامت اجباری را به لحاظ شیوه اجرا، دو مجازات محدودکننده آزادی و متفاوت با یکدیگر می‌دانند و دایره آزادیهای تبعیدی را در مقایسه با محکوم به اقامت اجباری، محدودتر دانسته و هر یک را تابع سیاستهای قضایی جداگانه‌ای می‌دانند (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

در حال حاضر که قانون مجازات عمومی به موجب قانون مجازات اسلامی نسخ

شده است، آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به تبعید و اقامت اجباری که تا حدی متفاوت از هم می‌باشند، جایگزین مواد مورد بحث شده‌اند. این آیین‌نامه‌ها تفاوت شکلی جزئی با هم دارند. ولی به نظر می‌رسد که رویکرد آیین‌نامهٔ مربوط به تبعید نسبت به آیین‌نامهٔ مربوط به اقامت اجباری سخت‌گیرانه باشد. برای نمونه مادهٔ ۱ آیین‌نامهٔ اجرایی قانون اصلاح تبصرهٔ الحاقی مادهٔ ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۸۰/۳/۲۳ چنین می‌گوید:

دادگاه با توجه به علل و جهات ارتکاب جرم و شخصیت متهم، نوع جرم، میزان محکومیت، دوری و نزدیکی محل اقامت اجباری با محل ارتکاب جرم، امکان اشتغال یا عدم امکان اشتغال محکوم علیه در محل و همچنین با در نظر گرفتن نقاطی که از طرف وزارت کشور برای اقامت اجباری مناسب تشخیص داده نشده‌اند، شهری را به عنوان محل اقامت اجباری محکوم علیه معین می‌نماید.

طبق این ماده دادگاه باید به امکان اشتغال محکوم به اقامت اجباری در محل تبعید توجه کند و به این امر بیشتر از مادهٔ ۱۴ آیین‌نامهٔ اجرایی تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۸۰/۶/۱۴ توجه شده است. زیرا در آن آیین‌نامه، تنها به بلامانع بودن اشتغال محکوم به تبعید اشاره شده است. اما در این آیین‌نامه، دادگاه در مورد این امر مسئول می‌باشد. گویا در تبعید بنا بر سخت‌گیری و شدت می‌باشد، حتی اگر تبعیدی در معاش خود دچار مضیقه شود. بر خلاف اقامت اجباری که با توجه به ضوابط مورد اشاره در این ماده، واکنشی ملایم‌تر از تبعید می‌باشد. بنابراین این دو، تفاوت ماهوی ندارند، بلکه با توجه به ظاهر آیین‌نامه، اقامت اجباری مانند گذشته ملایم‌تر از تبعید است.

نکتهٔ دیگر این است که با توجه به ظاهر مادهٔ ۱ آیین‌نامهٔ مربوط به اقامت اجباری، محکوم به اقامت اجباری باید از محل ارتکاب جرم دور گردد و اگر فرض شود که محل ارتکاب جرم و محل اقامت محکوم یکی است می‌توان گفت که اقامت اجباری مانند تبعید باعث دور کردن محکوم از محل ارتکاب جرم و محل اقامت او می‌گردد و فرض اینکه اقامت اجباری در محل سکونت محکوم نیز ممکن است، با این برداشت از آیین‌نامه تبعید به نظر می‌رسد. همان طوری که از ظاهر این

ماده برمی آید به میزان دوری و نزدیکی محل اقامت اجباری با محل ارتکاب جرم نیز اشاره شده است؛ یعنی فرد باید به اندازه مسافتی از محل ارتکاب جرم دور گردد و این دور کردن وجه اشتراک اقامت اجباری و تبعید است. بنا بر مطالبی که بیان شد تبعید و اقامت اجباری در ماهیت تفاوتی با هم ندارند و تنها آیین‌نامه‌های مربوط به نحوه اجرای آنها متفاوت می‌باشد و تفاوت آیین‌نامه‌هایشان در حال حاضر و تفاوت مربوط به ق.م.ع. مربوط به امور شکلی است.

۲. ممنوعیت از اقامت

محرومیت از اقامت از انواع اقدامات تأمینی دورکننده است که در عین حال می‌تواند به عنوان مجازات نیز به کار رود و هدف آن، منع بزهکار از حضور در برخی از مکانهایی است که احتمال می‌رود در آنجا مرتکب جرم گردد. مانند محرومیت یا ممنوعیت از اقامت در یک محله معین یا یک مسافرخانه یا قهوه‌خانه خاص و... (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۴۱۳). در واقع، ممنوعیت از اقامت نوعی اخراج است. همان طور که در اخراج، فرد را از اقامت در مکانی باز می‌دارند و او را از آنجا اخراج می‌کنند، در ممنوعیت از اقامت نیز فرد نمی‌تواند در مکانی سکونت گزیند که از اقامت در آن منع شده است و از آن مکان برای مدتی که حکم دادگاه مشخص می‌کند اخراج می‌گردد.

با تعاریف ارائه شده، می‌توان ممنوعیت از اقامت را مجازات یا اقدام تأمینی دانست که به موجب آن شخص را از اقامت در مکانهایی که احتمال ارتکاب جرم در آن از سوی او وجود دارد یا وجود او برای جامعه خطرناک است و یا اینکه قاضی به هر دلیلی صلاح بداند، ممنوع می‌کند. بنابراین، نمی‌توان ممنوعیت از اقامت را از مصادیق تبعید دانست؛ زیرا تبعید همان اقامت اجباری است که فرد تبعیدی ملزم به سکونت در مکان مشخص شده در حکم دادگاه می‌باشد. بر خلاف ممنوعیت از اقامت که فرد را ملزم به سکونت در مکانی خاص نمی‌کند. بلکه با منع کردن او از سکونت در اماکن ممنوعه، آزادی او را تا اندازه‌ای که نسبت به تبعید و اقامت اجباری کمتر است، محدود می‌کند.

بند دوم: ماهیت

از آنجا که مجازات یا اقدام تأمینی بودن تبعید و همچنین در صورت پذیرفتن آن به عنوان کیفر، صرف حدی یا تعزیری و بازدارنده بودن آن، مورد اختلاف است، در این قسمت، سعی بر شناسایی ماهیت تبعید به عنوان یکی از واکنشهای علیه جرم است.

الف) ماهیت تبعید به لحاظ مجازات یا اقدام تأمینی بودن

در اینکه تبعید مجازات است یا اقدامی تأمینی، بین صاحب نظران حقوق کیفری اتفاق نظر وجود ندارد. به نظر برخی، محاکم این عناصر فاسد را از محیط اجتماع دور می‌کنند، نه برای اعمالی که مرتکب شده‌اند، بلکه به خاطر وحشتی که در جامعه به وجود آورده‌اند و آن را اقدامی تأمینی علیه مجرمان خطرناک می‌دانند و مجازات نمی‌شمارند. اما از برخی جهات به مجازات شباهت دارد؛ زیرا مانند مجازات اجرای آن، باید در نتیجه حکم قضایی باشد (خامد، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ نوری، ۱۳۵۶: ۸۸). ولی باید گفت که طبق ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، اقدامات تأمینی نیز باید در حکم دادگاه قید شود و این امر مختص به مجازات نیست.

از طرفی، تبعید را چیزی جز جانشینی زندان با زندان نمی‌دانند. طبق عقیده برخی دیگر از حقوق دانان، تأمینی بودن تبعید بر ماهیت کیفری آن تغلب دارد. با توجه به خصوصیت‌پردکنندگی که در تبعید وجود دارد، می‌توان گفت که اگر اجرای تبعید توأم با مراقبتهای لازم بر تبعیدی باشد، وجه تأمینی بودن آن بر جنبه کیفری برتری دارد و در واقع رویه عملی قانون‌گذار بر این بوده که تبعید را به دو صورت مجازات و اقدام تأمینی مقرر کند (خامد، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

در گذشته، تبعید بیشتر به صورت مجازات اعمال می‌شد نه اقدام تأمینی. برای نمونه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شخصی به نام حکم بن العاص را به طائف تبعید کردند به این دلیل که وی با تقلید حرکات، آن حضرت را تمسخر می‌کرد. مورد دیگر شخص مخنثی است که دست و پای خود را با حنا رنگ می‌کرد و خود را به صورت زنان می‌آراست که به یفتع تبعید شد (رهامی، ۱۳۷۹: ۱۴). در این موارد، تبعید

رنگ مجازات ندارد، بلکه جنبه تأمینی و تربیتی داشته و برای اصلاح و تربیت شخص تبعیدی اعمال می‌شود و در مقابل کاری که انجام داده، قرار نمی‌گیرد، بلکه اقدامی پیش‌گیرانه است.

علاوه بر این، در ماده ۱۹ ق.م.ا. و بند ۲ ماده ۳ ق.ا.ت. مجازات تبعید از نوع اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد (همان). در انتقاد از این نظر باید گفت که در ماده ۱۹، تبعید به عنوان مجازاتی تکمیلی است، نه اقدامی تأمینی، مگر اینکه برای جلوگیری از تکرار جرم و درباره مجرمان خطرناک اعمال شود.

بنا بر نظرات مختلفی که در مورد ماهیت تبعید ارائه شد، ابتدا باید روشن شود که مجازات به چه معناست و فرق آن با اقدامات تأمینی و تربیتی چیست؟ سپس مشخص خواهد شد که ماهیت تبعید با کدام یک از آنها منطبق است.

مجازات کیفری است که در مقابل جرم ارتكابی شخص مجرم و به تناسب آن جرم، بر او اعمال می‌شود. ویژگی‌هایی که برای مجازات برشمرده‌اند عبارتند از: رنج‌آوری، رسواکنندگی، معین بودن، قطعی بودن، وجود هراس در مجرم و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم. اهدافی که از این ویژگی‌ها محقق می‌شوند عبارتند از: ارباب، مکافات و سزادهی و اصلاح می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۳۴؛ نوربها، ۱۳۸۲: ۳۹۰-۳۹۶). با توجه به ویژگی‌ها و اهدافی که برای مجازات برشمرده‌اند مشخص می‌شود که جنبه تنبیهی آن بر جنبه اصلاح و بازسازی غلبه دارد و هرگاه تبعید با توجه به اهداف مجازاتها و برای ارباب و سزادهی به کار رود و جنبه رنج‌آوری و رسواکنندگی داشته باشد، ماهیت مجازات دارد، مانند تبعید محارب.

اما اقدام تأمینی و تربیتی طبق ماده ۱ ق.ا.ت. تدابیری است که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمان خطرناک اتخاذ می‌کند. طبق این ماده، مجرمان خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و جرم ارتكابی و کیفیت ارتكاب، آنان را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار دهد، اعم از اینکه قانوناً مسئول یا غیر مسئول باشند و صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد. ویژگی‌هایی که برای اقدامات تأمینی و تربیتی برشمرده‌اند، فقدان صبغه اخلاقی به

این معنا که اقدام تأمینی بر خلاف مجازات نتیجه تقصیر و خطا نیست و هیچ تناسبی با قصد خطا کارانه مرتکب ندارد و هدف سزادهی را دنبال نمی‌کند، نامعین بودن مدت، جلوگیری از تحقیر بزه‌کار و تجدیدنظرپذیری است. اهداف این اقدامات، پیشگیری با درمان و بازسازی، پیشگیری با بی‌اثر ساختن و مراقبت و جانشین کردن مجازاتها با اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۴۲؛ نوربها، ۱۳۸۲: ۵۳۲-۵۳۶).

با تعریفی که از اقدام تأمینی و تربیتی ارائه شد، باید گفت که دو عنصر مهم آن، جلوگیری از تکرار جرم - که تنها هدف اقدامات تأمینی و تربیتی دانسته شده است - و اعمال آن در مورد مجرمان خطرناک می‌باشد که در هر صورت در حکم دادگاه قید می‌شود. با توجه به این تعریف، اگر تبعید صرفاً برای جلوگیری از تکرار جرم و در مورد مجرم خطرناک اعمال شود، ماهیت تأمینی دارد، مانند تبعید مجرمان به عادت. بنابراین آنچه ماهیت کیفر تبعید را مشخص می‌کند، هدفی است که از به‌کارگیری آن حاصل می‌شود؛ در صورتی که با اهداف مجازاتها منطبق باشد مجازات می‌باشد و در صورتی که با هدف اقدامات تأمینی منطبق باشد، رنگ اقدام تأمینی به خود می‌گیرد.

ب) ماهیت تبعید به لحاظ حدی، تعزیری یا بازدارنده بودن

آیا تبعید به عنوان مجازات، تنها کیفری حدی است که در شرع مقدّر شده یا اینکه به عنوان مجازات تعزیری نیز اعمال می‌شود؟ آیا این کیفر به عنوان مجازات بازدارنده نیز اعمال می‌گردد؟ برای پاسخ به این سؤالات باید دید که آیا مجازات تبعید در زمره مجازاتهای تعزیری که در اختیار حاکم قرار گرفته‌اند، مانند حبس، شلاق و... می‌باشد و جایگاهی بین مجازاتهای بازدارنده دارد؟

طبق نظر فقهای امامیه از جمله ابن فهد حلی، تعزیر موکول به نظر امام است که می‌تواند ضرب، حبس یا توبیخ باشد (۱۴۱۳: ۷۳ و ۸۹-۹۰). علامه مجلسی نیز حبس را تنها یکی از انواع تعزیر می‌داند (طوسی، ۱۴۱۶: ۲۵). طبق نظر امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز مجازاتهای مختلفی از جمله: حبس، تبعید از محل زندگی و تعطیلی محل کسب در

اختیار حاکم شرع و نایب او می‌باشد (همان: ۲۸). از مجموع این نظرات این طور برداشت شده که تعزیر، تنها منحصر به ضرب نیست، بلکه اعم از آن است و ملاک در اعمال تعزیر، تحقیر و خواری مجرم می‌باشد و نوع آن منوط به نظر امام و مصلحتی است که در نظر می‌گیرد و تبعید از بارزترین مصادیق تحقیر مجرم است که حاکم در صورت مصلحت به آن حکم می‌دهد (همان: ۲۷). طبق نظر فقهای امامیه تبعید نیز یکی از انواع مجازاتهایی است که ویژگی مجازاتهای تعزیری را که برای تأدیب و تحقیر مجرم به کار می‌رود، داراست و علاوه بر اینکه به عنوان مجازات حدی برای جرایم محاربه، قوادی و زنای غیر محصنه مشخص شده است، در صورت تعیین توسط حاکم در جرایمی غیر از جرایم نام‌برده، مجازاتی تعزیری محسوب می‌شود.

نمونه‌ای از اعمال مجازات تبعید به عنوان تعزیر، تبعید کسی است که با حیوان نزدیکی کرده است و تبعیدی که برای این شخص در نظر گرفته شده است، منوط به نظر حاکم می‌باشد و تعزیری است (نجفی، ۱۳۶۳: ۵۹۸). از آنجا که تبعید نزدیکی کننده با حیوان در شرع مقدس مقدر نشده است، این مجازات را تعزیری و منوط به نظر حاکم دانسته‌اند.

اما در میان فقهای اهل سنت، نظر ماوردی در مورد ۹۹ ضربه شلاق تعزیری چنین است: واجب نیست در هر موردی که تعزیر باید اعمال شود تا ۹۹ ضربه شلاق در نظر گرفته شود، بلکه با توجه به اختلاف و متغیر بودن خصوصیات و شرایط ارتکاب جرم توسط شخص، تعزیر او متفاوت و موقوف به نظر حاکم است. اگر رأی به تعزیر با شلاق دهد، در مورد تعداد ضربه‌ها تصمیم می‌گیرد و اگر رأی به تعزیر با حبس دهد، آن را اعمال می‌کند و چه بسا حاکم نظر به تعزیر فرد با گفتار دهد. علاوه بر این تبعید را به عنوان مجازاتی تعزیری نیز پذیرفته‌اند (طبسی، ۱۴۱۶: ۲۷-۲۸). در واقع، طبق این نظر تعزیر می‌تواند اعم از شلاق، حبس، تعزیر با گفتار و تبعید باشد و مجازات تبعید صرفاً حدی نیست.

همچنین بنا بر آنچه که از نظر جزیری برداشت می‌شود، مجازات تعزیری باب وسیعی دارد و حاکم اختیار دارد در مورد جرایمی که شارع برای آن حد یا

کفاره‌ای مشخص نکرده است، مجازاتی مناسب از قبیل: زندان، شلاق، تبعید، توبیخ و مانند اینها در نظر بگیرد (۱۴۲۸: ۲۶۱ و ۲۶۳). همچنین زحیلی نیز تعزیر را شامل: شلاق، حبس، ضرب، تبعید، توبیخ، تعزیر مالی و مجازاتهایی از این قبیل می‌داند که حاکم آن را با توجه به مختلف بودن خصوصیات و شرایط ارتکاب جرم اعمال می‌کند، به نحوی که مجرم را از ارتکاب مجدد باز دارد (۱۴۲۷: ۵۵۹۲). بنابراین تبعید می‌تواند هم مجازاتی حدی باشد و هم تعزیری، همچنان که فقهای حنفی و مالکی، قتل را که مجازاتی از نوع قصاص است یکی از مجازاتهای تعزیری نیز می‌دانند (همان). بنابراین کیفر یک جرم، بسته به اینکه در شرع مقدس معین شده باشد یا تعیین آن به حاکم واگذار شده باشد می‌تواند حدی یا تعزیری باشد و حدی بودن آن منافاتی ندارد با اینکه به عنوان مجازات تعزیری توسط حاکم برای تأدیب مجرم تعیین شود.

در نتیجه، فقهای امامیه و سایر مذاهب، تعزیر را منحصر به شلاق نمی‌دانند و باب وسیعی برای آن قائلند که شامل تبعید نیز می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی، مجازات تبعید برای جرایم زنا، قوادی و محاربه به صورت کیفری حدی و اصلی پیش‌بینی شده است. اما ماده‌ای که به مجازات تبعید به صورت تعزیری تصریح کند تعیین نشده است. در مواردی مانند ماده ۶۸ ق.م.ا. که می‌گوید: «هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند، محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید تعزیر خواهد شد»، اقرار کمتر از چهار بار به زنا مستلزم مجازات تعزیری است. این تعزیر بسته به نظر قاضی می‌تواند مجازات تبعید باشد. در این صورت، کیفر تبعید کیفری تعزیری و اصلی خواهد بود. یا در مواد ۱۰۶، ۱۱۵ و تبصره ماده ۱۴۹ که به مجازات تعزیر اشاره دارد، ممکن است بنا به حکم قاضی کیفر تبعید برای محکوم به تعزیر تعیین شود. ولی تعیین تبعید برای این قبیل از جرایم که در قانون تصریح نشده، بیشتر تابع رویه قضایی است. چه بسا مجازاتی مانند شلاق در این موارد رویه عملی دادگاهها باشد.

در خصوص اینکه کیفر تبعید می‌تواند مجازاتی بازدارنده باشد یا خیر، اشاره به ماده ۲۰ ق.م.ا. مفید می‌باشد. این ماده می‌گوید:

محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتی که محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه‌ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه‌ای معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه باز گردد، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی یا زندان نماید.

طبق این ماده در صورتی که محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در اثنای اجرای حکم محل را ترک کند، دادگاه با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، می‌تواند مجازات مذکور را به جزای نقدی و یا زندان تبدیل نماید. البته دادگاه می‌تواند به جای تبدیل حکم، دوباره محکوم به اقامت اجباری را مکلف به سپری نمودن مدت باقی‌مانده نماید. در مورد کلمه تبعید به کاررفته در ماده ۲۰ باید گفت که قانون‌گذار، ضمانت عدم اجرای اقدامی را بیان نموده که اساساً هیچ اشاره‌ای قبلاً به آن نکرده است. البته چند فرض برای توجیه این قسمت از ماده بیان کرده‌اند که به آن پرداخته می‌شود. فرض اول اینکه از عبارت «یا» در متن ماده شاید بتوان گفت که «یا اقامت اجباری» عبارت دیگر تبعید می‌باشد. اما با توجه به عبارت «یا ممنوعیت از اقامت» این فرض رد می‌شود؛ زیرا حرف «یا» بعد از تبعید، بعد از اقامت اجباری نیز آمده و این امر نشان‌دهنده این است که این سه عبارت متفاوت و مجزاً از هم هستند.

فرض دوم اینکه تبعید یکی از انواع مجازاتهای بازدارنده است و به کار بردن عبارت «از قبیل» در ماده ۱۷ ق.م.ا. مؤید این امر می‌باشد. زیرا موارد تصریح شده در این ماده از باب تمثیل است و حصری نمی‌باشد. بنابراین، مقنن برای جلوگیری از سردرگمی محاکم می‌خواهد تبعید را به عنوان یک اقدام بازدارنده در نظر بگیرد و کیفیت اجرای تبعید و ضمانت اجرایی تخلف محکوم را نیز در ماده ۲۰ پیش‌بینی نموده است. فرض سوم اینکه امکان دارد مقنن مسامحتاً تبعید را در ماده ۲۰ آورده باشد و این فرض با توجه به عدم اسناد امر لغو و موهوم به مقنن، مردود می‌باشد. فرض آخر اینکه ماده مورد بحث در قسمت کلیات قانون آمده و مقنن خواسته است

از باب تکمیل مقررات، به نحوه اجرای تبعید هم اشاره کرده باشد تا در سایر مواردی که تبعید مقرر شده، بتوان از حکم ماده ۲۰ در مرحله اجرای حکم استفاده نمود. اما این فرض در مورد مجازاتهای حدود و قصاص که چگونگی اجرای آنها دارای احکام خاصی است منتفی می‌باشد (خامد، ۱۳۷۲: ۱۳۳). ضمن اینکه برای اجرای مجازات تبعید، آیین‌نامه تبصره ماده ۲۹۷ ق.آ.د.ک. تصویب شده و دیگر نیاز به توضیح مختصری که در ماده ۲۰ آمده است، برای اجرای مجازات تبعید نمی‌باشد. با این اوصاف به نظر می‌رسد که فرض دوم صحیح‌تر باشد. به این ترتیب، تبعید نیز مانند اقامت اجباری و ممنوعیت از اقامت و سایر مجازاتهای اشاره‌شده در ماده ۱۷ می‌تواند یکی از اقدامات بازدارنده باشد که کیفیت تعیین و اجرای آن در ماده ۲۰ مشخص شده است. حتی با این فرض روشن می‌شود که تبعید می‌تواند علاوه بر مجازات حدی، به صورت مجازات بازدارنده نیز اعمال شود و در صورت بازدارنده بودن آن و ترک محل تبعید، این اختیار برای قاضی وجود دارد که طبق ماده ۲۰ آن را تبدیل به جزای نقدی یا حبس نماید، در صورتی که تبعید از نوع حدی را نمی‌توان تبدیل نمود. ضمناً مجازات تبعید اعم از حدی، بازدارنده و تعزیری تابع آیین‌نامه مربوط به تبعید، و اقامت اجباری تابع آیین‌نامه تبصره اصلاح تبصره الحاقی ماده ۱۹ می‌باشد. بنابراین کیفر تبعید می‌تواند به صورت مجازات بازدارنده اصلی نیز تعیین گردد. اما، مانند تبعید تعزیری در هیچ یک از مواد ق.م.ا. به تبعید بازدارنده تصریح نشده است و به نظر می‌رسد که تعیین تبعید به عنوان مجازاتی بازدارنده خلاف اصل قانونی بودن مجازات‌هاست، مگر اینکه در مواردی مانند ماده ۶۸ به مجازات بازدارنده در مورد جرمی خاص در قانون اشاره شود و تعیین مصداق آن در اختیار قاضی باشد.

علاوه بر مواردی که قانون‌گذار از کلمه تبعید استفاده کرده است، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از عبارت اقامت اجباری استفاده شده است که در ماهیت مترادف با تبعید می‌باشد. اما در این ماده، اقامت اجباری مجازاتی تکمیلی است نه اصلی. در مورد اینکه اقامت اجباری در این ماده، مجازاتی بازدارنده محسوب می‌شود یا مجازاتی تعزیری، باید گفت که ماهیت مجازاتهای تعزیری بازدارندگی

است. اما اینکه اقامت اجباری ماده ۱۹ جزء مجازاتهای بازدارنده در راستای حفظ نظم و مصلحت اجتماع است یا اینکه مجازاتی تعزیری است که ریشه فقهی دارد و برای ارتکاب محرمات شرعی در نظر گرفته می‌شود، باید به جرم ارتكابی و کیفری توجه کرد که به عنوان کیفر اصلی تعیین شده است. اگر کیفر اصلی، کیفری تعزیری باشد و جرم ارتكابی حرام شرعی باشد که برای آن تعزیر در نظر گرفته می‌شود، اقامت اجباری به تبع کیفر اصلی، مجازاتی تکمیلی و تعزیری است. ولی اگر جرم اصلی صرفاً به دلیل برهم زدن نظم و مصلحت اجتماع و تخطی از نظامات حکومتی جرم‌انگاری شده باشد، کیفر تکمیلی‌اش به تبع کیفر اصلی بازدارنده می‌باشد. بنابراین اقامت اجباری در قانون مجازات اسلامی به عنوان کیفری تکمیلی محسوب می‌شود که بسته به جرم ارتكابی می‌تواند تعزیری یا بازدارنده باشد.

به عنوان مجازاتی اصلی اقامت اجباری تنها در دو قانون خاص پیش‌بینی شده است. یکی از این موارد ماده ۱ لایحه مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد مصوب ۱۳۳۶ می‌باشد که با تصویب ماده ۶۱۷ ق.م.ا. نسخ شده است. مورد دیگر، اقامت اجباری پیش‌بینی شده در لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۵ می‌باشد که تنها قانون فعلی موجود در زمینه اقامت اجباری است. در مورد پیش‌بینی کیفر تبعید در قوانین خاص باید گفت که این کیفر تنها در ماده واحده قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور مصوب ۱۳۳۲ پیش‌بینی شده بود که به موجب لایحه قانونی الغای قوانین مصوب ۱۳۵۸ نسخ شد.

نتیجه گیری

تبعید، یکی از واکنشهای علیه جرم می‌باشد که آزادی تبعیدشده را محدود می‌کند. با توجه به ریشه «بعد» در این کلمه، تبعید متضمن دور کردن تبعیدی از موطنش می‌باشد و از آنجا که با نهاد اخراج متفاوت است، در اجرای آن به صرف دور کردن بسنده نمی‌شود، بلکه تبعیدی ملزم به اقامت در مکانی است که در حکم دادگاه مشخص می‌شود. در واقع، تبعید در لغت و در اصطلاح حقوق دانان و فقها می‌تواند علی‌رغم برخی اختلاف تعاریف و تعاریف خاص در برخی جرایم مانند

محاربه - که در این مورد تعبیر «نفی من الأرض» آمده است نه تبعید - تعبیر به دور کردن و الزام به سکونت در محل خاص شود.

در مورد اقامت اجباری که مترادف با تبعید استفاده می‌شود باید گفت که واژه اقامت اجباری ریشه فقهی نداشته و واژه‌ای جدید است که ریشه در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ دارد. در آن قانون، تبعید و اقامت اجباری به لحاظ شکلی نه ماهوی تفاوت‌هایی با هم داشتند. در قوانین فعلی نیز این دو تنها تفاوت شکلی دارند و مترادف با هم به کار می‌روند و تابع دو آیین‌نامه جداگانه بوده و به لحاظ شکلی اندکی با هم تفاوت دارند.

در خصوص ماهیت تبعید باید گفت که هر گاه با اهداف مجازات به کار رود، ماهیت کیفری‌اش غلبه می‌یابد و آنجا که هدف از اعمال آن پیشگیری از جرم باشد و در مقابل مجرمان خطرناک اعمال گردد، ماهیت اقدامات تأمینی دارد. هر گاه مجازات تبعید در شرع برای جرمی مقدر شده باشد، کیفری حدی است، ولی اگر مجازات جرمی واقع شود که در شرع مقدر نشده، بلکه مجازات آن به حاکم واگذار شده است، کیفری تعزیری است. در قانون مجازات اسلامی نیز به کیفر تبعید به عنوان کیفری حدی در جرایم زنا، قوادی و محاربه تصریح شده است و می‌تواند به عنوان یکی از تعزیرات در جرایمی که حرام شرعی است در نظر گرفته شود.

با توجه به موارد یادشده پیشنهاد می‌شود:

۱- اگر واژه تبعید در ماده ۲۰ ق.م.ا. صرفاً به عنوان مجازاتی که در فقه ریشه دارد و برای جرایم شرعی استفاده می‌گردد، به کار رود، دیگر پیش‌بینی آن به عنوان مجازاتی بازدارنده در این ماده صحیح نیست و بهتر است در این موارد از عبارت اقامت اجباری استفاده شود. مگر اینکه با توجه به شدید بودن رویکرد آیین‌نامه مربوط به تبعید، قانون‌گذار با استفاده از کلمه تبعید در این مورد در صدد شدت بخشیدن به این مجازات باشد. در این صورت بهتر بود قانون موادی را به مجازات تبعید بازدارنده اختصاص می‌داد؛ زیرا این گونه فرصتی برای تعیین این مجازات وجود ندارد و این امر مخالف اصل قانونی بودن مجازات‌هاست.

۲- در مورد ماده ۱۹ ق.م.ا. در جایی که اقامت اجباری، کیفری تکمیلی و تعزیری است، باید از کلمه تبعید که می‌تواند مجازاتی تعزیری نیز باشد و دارای ریشه فقهی است، استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد بهتر است قانون‌گذار با توجه به یکسان بودن تبعید و اقامت اجباری به لحاظ ماهوی دیدگاه خود را در به کارگیری متفاوت این کلمات مشخص کند تا شبهات ایجادشده برطرف گردد. با توجه به اینکه تنها تفاوت تبعید و اقامت اجباری در مسائل شکلی است، ظاهراً قانون‌گذار از به کار بردن کلمه تبعید مجازات نسبتاً شدیدتری را با توجه به رویکرد سخت‌گیرانه آیین‌نامه مربوط به تبعید اراده کرده است و جایی که از عبارت اقامت اجباری استفاده می‌کند، دیدگاه ملایم‌تری را نسبت به این کیفر دارد. اما همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، این نحوه استفاده از واژگان در مواردی مشکل‌آفرین است و پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار صریحاً تفاوت کیفر تبعید با اقامت اجباری را بیان کند. همچنان که طبق تعریفی که یکی از نویسندگان از تبعید نموده است (ر.ک: همین مقاله) این کیفر گاهی به عنوان متمیم حکم تعزیری یا بازدارنده به کار می‌رود. این عبارت نشان می‌دهد که این نویسنده، تبعید را همان اقامت اجباری دانسته است؛ زیرا در ماده ۱۹ ق.م.ا. آنچه به عنوان کیفری تکمیلی آمده است، اقامت اجباری است نه تبعید، در حالی که وی در صدد تعریف تبعید بوده است. شاید این امر نشانگر این باشد که امروزه حقوق‌دانان هیچ تفاوتی بین تبعید و اقامت اجباری نمی‌بینند.

در نتیجه، تبعید گاهی به عنوان مجازات حدی یا تعزیری (و در جایی که در معنای اقامت اجباری به کار می‌رود به عنوان مجازات تکمیلی بازدارنده یا تعزیری) و گاه به عنوان اقدامی تأمینی - به معنای دور کردن تبعیدی از محل وقوع جرم، اقامتگاه و الزام به سکونت او برای مدتی معین در مکانی که دادگاه مشخص می‌کند- تعیین می‌گردد.

کتاب شناسی

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، چاپ ششم، تهران، نی، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالمسلم محمد بن هارون، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابوحسان، محمد، احکام الجرمه و العقوبه فی الشریعه الاسلامیه «دراسة مقارنه»، الزرقاء، مكتبة المنار، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابوزهره، محمد، العقوبه (الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی)، قاهره، دار الفكر العربی، بی تا.
۵. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، تهران، میزان، ۱۳۸۲ ش.
۶. افریقی مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۷. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان، ۱۳۸۲ ش.
۸. یاد، ابراهیم، «اقتات ممنوع و اقامت اجباری»، مجموعه حقوقی، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۱۹ ش.
۹. جیبی عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الفكر، ۱۴۲۸ ق.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهمی او آیات الاحکام، تهران، نوید، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، کتاب الحدود و التعزیرات، الطبعة الثانيه، بیروت، دار العلوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حلی، احمد بن محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم یزدی، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۱۷. خامدا، علیرضا، اقدامات تأمینی و تربیتی و جایگاه آن در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، الطبعة الثانيه، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. روحانی، سیدمحمدصادق، استفتانات قوة قضائیه و مؤسسه حقوقی و کلاسی بین الملل، بی جا، بی نا، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. رهامی، محسن، «اقدامات تأمینی و تربیتی در قرآن و سنت»، مجله ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، الطبعة الثالثه، تهران، احسان، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. شاملو احمدی، محمدحسین، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، اصفهان، دادیار، ۱۳۸۰ ش.

۲۴. صدری افشار و دیگران، غلامحسین، فرهنگ فارسی معاصر، چاپ سوم، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. طبسی، نجم‌الدین، النفی و التغریب فی مصادر التشريع الاسلامی، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، بی‌جا، عنیت نشره - المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۵۱ ق.
۲۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیست و پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، الحدود، الطبعة الثانية، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۷ ق.
۳۰. همو، جامع المسائل (استفتائات)، چاپ دهم، قم، امیرالمؤمنین، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. فتحی بهنسی، احمد، العقوبة فی الفقه الاسلامی، الطبعة الثانية، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. قبریان بانوئی، منصوره، تحلیل فقهی - حقوقی و جرم‌شناختی کیفر تبعید در عصر ارتباطات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس قم، ۱۳۸۹ ش.
۳۳. محقق اردبیلی، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، قم، مؤمنین، ۱۴۲۱ ق.
۳۴. محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. مطلوب، محمود و خالد رشید جمیلی، الفقه الجنائی، بغداد، طبع علی نفقة جامعة بغداد، ۱۹۸۴ م.
۳۶. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة، قم، دار العلم، ۱۳۸۲ ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب الحدود و التعزیرات، تحقیق و تعلیق ابراهیم بهادری، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۱۸ ق.
۳۸. منتظری، حسینعلی، الحدود فی مباحث الزنا، اللواط، السحق و القيادة، قم، دار الفکر، بی‌تا.
۳۹. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، الطبعة الرابعة، بی‌جا، دفتر آية الله العظمی سبزواری، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، الطبعة الثانية، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، تهران، دادآفرین، ۱۳۸۲ ش.
۴۲. نوری، رضا، مهنامه قضایی، سال دوازدهم، شماره ۱۴۱، ۱۳۵۶ ش.